



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه ی صدم؛ یکشنبه ۱۳۹۴/۲/۲۰

وجه جمع شیخ طوسی رحمته الله علیه

شیخ طوسی رحمته الله علیه در «استبصار» بعد از نقل روایت اخیر یونس می فرماید:

«لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يُنْفِقُ بَيْنَ النَّاسِ» يَعْنِي بِقِيمَةِ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى مَا يُنْفِقُ بَيْنَ النَّاسِ لِأَنَّهُ يَجُوزُ أَنْ تُسَقَطَ الدَّرَاهِمُ الْأُولَى حَتَّى لَا يَكَادُ تُؤْخَذُ أَصْلًا فَلَا يَلْزَمُهُ أَخْذُهَا وَهُوَ لَا يَنْتَفِعُ بِهَا وَإِنَّمَا لَهُ قِيمَةٌ دَرَاهِمِهِ الْأُولَى وَ لَيْسَ لَهُ الْمَطَالَبَةُ بِالدَّرَاهِمِ الَّتِي تَكُونُ فِي الْحَالِ.^۲

شیخ طوسی رحمته الله علیه می فرماید: معنای عبارت «لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يُنْفِقُ بَيْنَ النَّاسِ» این است که مقرض می تواند قیمت دراهم اولی را با دراهم رایج بین مردم استیفاء کند؛ زیرا ممکن است دراهم اولی کلاً از اعتبار ساقط شود به گونه ای که اصلاً در بین مردم خرج نشود و کسی آن را قبول نکند. پس بر طلبکار لازم نیست دراهم اولی را که انتفاعی ندارد اخذ کند، بلکه برای اوست قیمت دراهم اولی؛ یعنی قیمت و ارزش دراهم اولی را حساب می کند و با دراهم جدید می گیرد اما نمی تواند به همان اندازه ی دراهم قدیمی از دراهم جدید اخذ کند؛ مثلاً اگر پنج درهم قرض داده، الان نمی تواند پنج درهم جدید بگیرد بلکه باید قیمت پنج درهم قدیم را حساب کند و طبق ارزش و قیمت آن، فرضاً سه درهم جدید بگیرد.

قاعدتاً نظر شیخ طوسی رحمته الله علیه باید این باشد که ربا هم لازم نیاید و الا اگر آن چه که مستقرض ردّ می کند

۱. همان طور که از اسم این کتاب پیداست «لاستبصار فی ما اختلف من الأخبار» شیخ طوسی رحمته الله علیه این کتاب را برای حلّ روایات مختلف و

جمع بین آنها تألیف کرده است.

۲. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۱۰۰.

وزناً مختلف با دراهمی باشد که قرض گرفته است، ربا پیش می‌آید و علی القاعده ایشان نباید قبول داشته باشند.

این مطلب را هم تذکر دهیم این که شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌فرماید: «تَسْقَطُ الدَّرَاهِمُ الْأُولَى حَتَّى لَا يَكَادُ تُؤْخَذُ أَصْلًا»، مراد این نیست که دراهم قدیمی اصلاً ارزش و قیمت نداشته باشد، بلکه با توجه به عبارت بعد که می‌گوید «قیمت آن را به دراهم جدید بگیرد» مراد این است که دراهم قدیمی به عنوان پول اخذ نمی‌شود، و إلا ماده‌ی آن دارای ارزش ذاتی است و می‌توان آن را ذوب و استفاده کرد.

بنابراین خلاصه‌ی وجه جمع شیخ طوسی رحمته الله علیه این شد که اگر دراهم قدیمی از پول بودن ساقط شد به گونه‌ای که دیگر در بین مردم به عنوان پول رایج نباشد، مدین باید قیمت دراهم قدیم را با دراهم جدید پردازد.

نقد وجه جمع شیخ طوسی رحمته الله علیه

گرچه وجه جمع شیخ طوسی رحمته الله علیه نسبت به سایر وجوه أقرب است، اما نمی‌توان به آن ملتزم شد - مگر این که مراد ایشان همان جمعی باشد که ما ذکر خواهیم کرد - و به نظر می‌رسد در روایات دقت بیشتری کرد، لذا می‌گوییم:

نظر مختار در حلّ تعارض بین روایات

ابتدا نسبت بین دو روایت یونس را بیان می‌کنیم و وجه جمعی بین این دو روایت ذکر می‌کنیم، سپس ملاحظه می‌کنیم آیا روایت دوم یونس قابل جمع با صحیح‌هی صفوان است یا نه؟
عرض می‌کنیم دو روایت یونس با هم تعارض ندارد؛ چراکه اگر در مکاتبه‌ی اوّل ایشان دقت شود، معلوم می‌شود این مکاتبه مربوط به صورتی است که سلطان دراهم را از اعتبار ساقط کرده و دراهم بهتری را رواج داده است و دراهم قدیمی هرچند نسبت به دراهم جدید افت قیمت پیدا کرده اما کلاً از پول بودن ساقط نشده و هنوز در بین مردم رواج دارد. بنابراین این که حضرت فرمودند همان دراهم اولی را پرداخت کند، شاید به این خاطر بوده که دراهم قدیمی هنوز در بین مردم رایج بوده و فقط کمی افت قیمت پیدا کرده است.

توضیح بیشتر آن که بخشی از ارزش درهم و دینار، به خاطر اعتبار حکومت است و بخشی به خاطر ارزش ذاتی آن و بخشی هم به خاطر اعتماد مردم به فلان ضرب خاص، لذا وقتی سلطان درهم یا دیناری را

از اعتبار ساقط می‌کند، کل ارزش آن از بین نمی‌رود بلکه هنوز در بین مردم ارزش دارد، به همین جهت پول سلاطین قبل، تا سالیان زیادی در بین مردم رواج داشته و فقط ارزش آن مقداری کاهش پیدا می‌کرد - کما این‌که در این روایت هم به آن اشاره شده است «و له الیوم و ضیعة» - اما به گونه‌ای نبود که اصلاً بین مردم رواج نداشته باشد.

اما یونس در روایت دوم فرض می‌کند که دراهم قدیمی دیگر مورد معامله قرار نمی‌گیرد و در بین مردم اصلاً رواج ندارد «و لیسَتْ تُنْفَقُ الْیَوْمَ»؛ یعنی دیگر به عنوان پول ارزش ندارد.

بنابراین مورد دو روایت متفاوت است و این دو روایت اصلاً متعارض نیستند؛^۱ چراکه مکاتبه‌ی اول یونس مربوط به جایی است که سلطان دراهم را از اعتبار ساقط کرده و مقداری از ارزش آن کم شده اما هنوز به عنوان پول رایج است و مردم از آن استفاده می‌کنند، لذا حضرت فرمودند مدین باید همان دراهم اولی را رد کند، اما مکاتبه‌ی دوم یونس مربوط به جایی است که دراهم به هیچ وجه پولیت ندارد و در بین مردم مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، لذا حضرت فرمودند باید قیمت آن از نقد رایج پرداخت شود.^۲

اگر در این مسأله فقط دو مکاتبه‌ی یونس وجود داشت، به طریقی که بیان کردیم می‌توان بین آن دو جمع کرد، اما این جمع در صحیح‌ی صفوان کاربرد ندارد؛ چراکه این صحیح‌ه هر دو شق را بیان کرده است؛ یعنی هم فرض کرده که سلطان دراهم را اسقاط کرده و هم این‌که به جایی رسیده که چیزی به آن دراهم فروخته نمی‌شود و دیگر در بین مردم مورد معامله قرار نمی‌گیرد (سَقَطَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ أَوْ تَغَيَّرَتْ وَ لَا

۱. کتاب البیع (تقریرات، للقدیری)، ص ۲۹۵:

و أما الجمع أو الطرح فلا تصل النوبة إليهما، فإن الروایتین غیر متعارضتین بوجه، فإن مورد السؤال فی الروایة الأولى سقوط النقد عن الرواج بالکلیة، و فی الثانية سقوطه عنه فی الجملة؛ بحيث یقبل بوضیعة و لزوم أداء الرائج فی الأول و أداء الاولی فی الثاني موافق للقاعدة و الروایة، فلا حاجة إلى الجمع أصلاً.

✓ نهج الفقاهة، ص ۱۵۵:

و الجمع بینهما یقتضی حمل المكاتبه على صورة السقوط عن المالیة بالمره بقرینه المكاتبه الأولى المتقدمة أيضا لاختصاصها بصورة حصول التفاوت إذ بعد تقیید الثانية بالأولی تكون الثانية أخص من الصحیح فیقید بها و یرفع التنافی بین النصوص، لكن هذا خلاف ظاهر إطلاق السقوط فی الصحیح بل الظاهر ما ذکرنا أولاً فیکون التنافی بین الصحیح و المكاتبه موضوعاً للتعارض و أحكامه و الترجیح فیہ للصحیح، و مورده و ان كان القرض إلا أنه مما نحن فیہ لانه تملیک بالضمان فلا فرق بین الضمان الجعلی و الشرعی، بل یمکن التعدی الی کل کلی فی الذمه سقط عن المالیة کالمبیع فی السلف و الثمن فی النسبة و غیرهما، لأنه أولى بالحکم المذكور من الثابت بمناط ضمان العین إذ لا مجال لتوهم الاشکال علیه بأنه خلاف مقتضى الضمان الراجع الی تدارک المالیة فی الجملة و إن عرفت أيضا اندفاعه، و کیف كان فلا دلیل یرفع عن الانتقال إلى القيمة و الأصل عدمه.

۲. حضرت بیان فرمودند که روش محاسبه‌ی قیمت دراهم قدیمی چگونه است، شاید در روایت دیگری بیان کرده‌اند و شاید هم حاله‌ی به همان روش مرسوم در بین عقلاء داده‌اند.

يُبَاعُ بِهَا شَيْءٌ^١). آیا می‌توان بین صحیح‌های دوم یونس و بین صحیح‌های صفوان جمع کرد؟

عرض می‌کنیم: احتمال دارد بین این دو صحیح‌ه، جمع به اطلاق و تقیید کنیم؛ به این بیان که صحیح‌های دوم یونس و نیز صحیح‌های اوّل ایشان، بیان نکرده که طلب یونس به چه خاطر بوده و از این جهت اطلاق دارد و شامل قرض، بیع و ... می‌شود، اما صحیح‌های صفوان در مورد خصوص قرض است (رَجُلٌ اسْتَقْرَضَ دِرَاهِمَ مِنْ رَجُلٍ)، لذا احتمال قابل‌اعتنایی وجود دارد که بگوییم ضمان باب قرض با سایر ضمانات متفاوت است و مستقرض در هر صورتی می‌تواند همان دراهم قدیمی را پرداخت کند؛ چه سلطان آن را از اعتبار اسقاط کرده باشد ولی هنوز در بین مردم رواج داشته باشد و چه به حدی رسیده باشد که دیگر در بین مردم رواج نداشته باشد؛ زیرا همان‌طور که در مقتضای سیره‌ی عقلاء در باب قرض بیان کردیم، سیره‌ی عقلاء در قرضِ مثلیات این است که ردّ همان مثل کافی است هرچند قیمت آن نوسان داشته باشد، و عقلاء با توجه به این سیره اقدام به قرض و استقراض می‌کنند.

بنابراین اگر در ما نحن فیه اجماعی بر خلاف این جمع نباشد که ظاهراً نیست و یا اجماع بر عدم قول به فصل نباشد، این جمع جمع خوبی است و ما قائل به تفصیل می‌شویم و ملتزم می‌شویم ضمان باب قرض با سایر ضمانات متفاوت است. اما اگر کسی ادعا کرد که یقین داریم ضمان باب قرض با سایر ضمانات متفاوت نیست، در این صورت دو روایت با هم متعارض بوده و ترجیح با روایتی است که مخالف عامه باشد، و از آن‌جا که بیان کردیم عامه متفقند که پرداخت همان دراهم قدیمی کافی است، لذا صحیح‌های صفوان که موافق عامه است را کنار می‌گذاریم و صحیح‌های دوم یونس که مخالف عامه است^١ مقدم می‌شود.

بنابراین اولی این است که ابتدا قائل به تخصیص می‌شویم و می‌گوییم غیر از باب قرض، بدهکار باید قیمت دراهم قدیم را با دراهم جدید بپردازد و اگر کسی اصرار بر عدم فرق داشته باشد می‌گوییم بدهکار همه‌جا باید قیمت دراهم قدیم را با دراهم جدید بپردازد از باب «أخذ بما خالف العامة»، هرچند احتیاط در مصالحه است.

والحمد لله رب العالمین

١. رأی فی الجملة مخالف احمد هم در آن زمان چندان اهمیتی ندارد.

جواد احمدی